

مترجم : YATO

ادیتور : YATO

گردآورنده : VIOLE

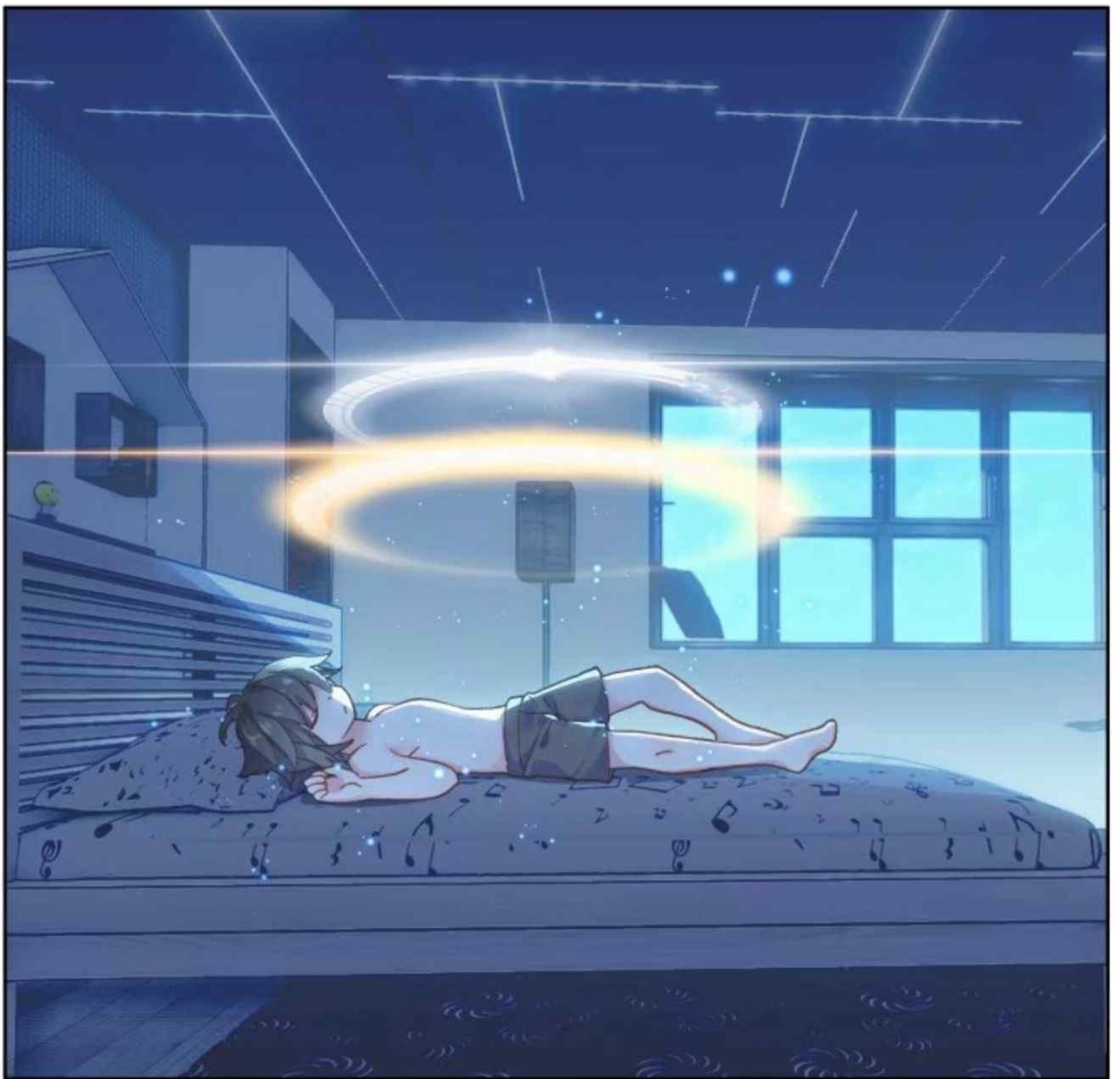
سرزمین ارواح 4.

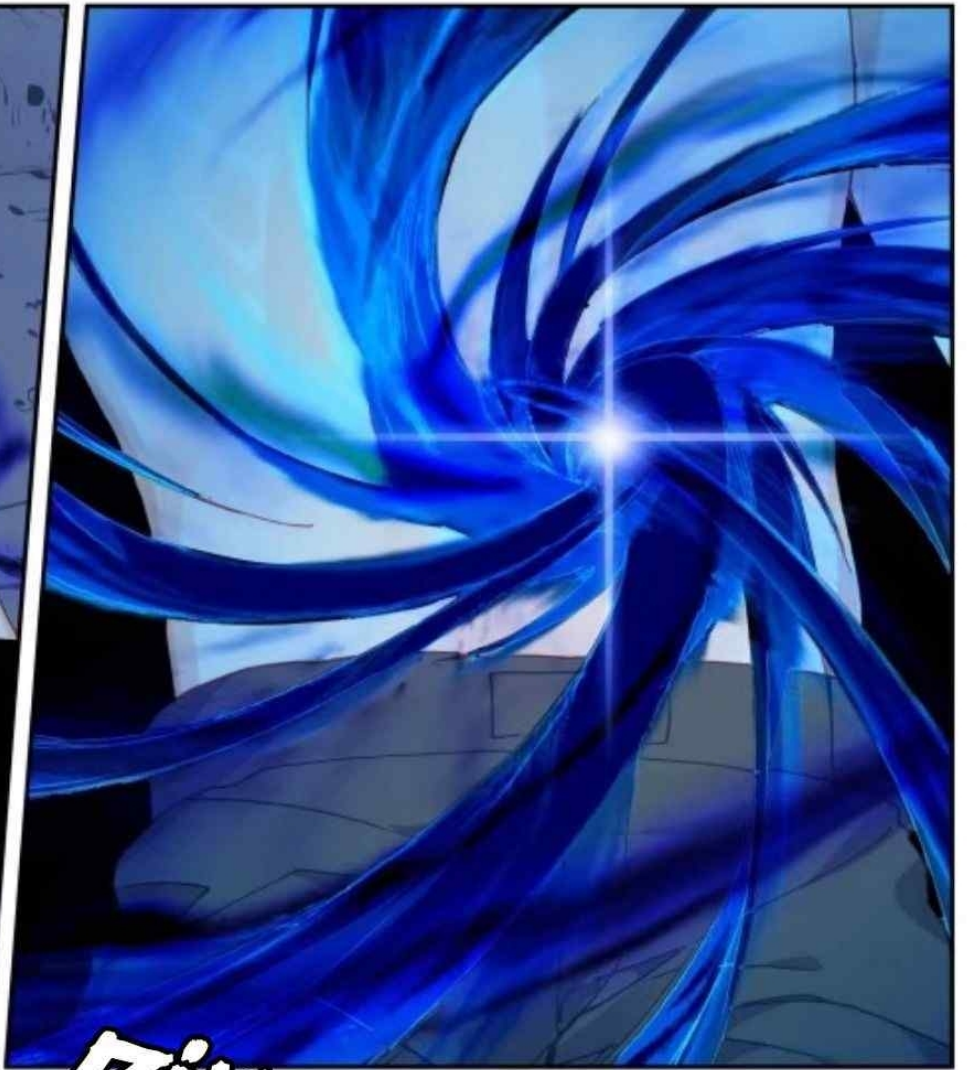
مبارزه نهایی. CH 6

mangabooks









DING!
叮!









ما سیمونو کردیم
ولی اون حتی
نتونست درش
بیاره،

و وقتی اون
انگشتر رو لمس
کردم،

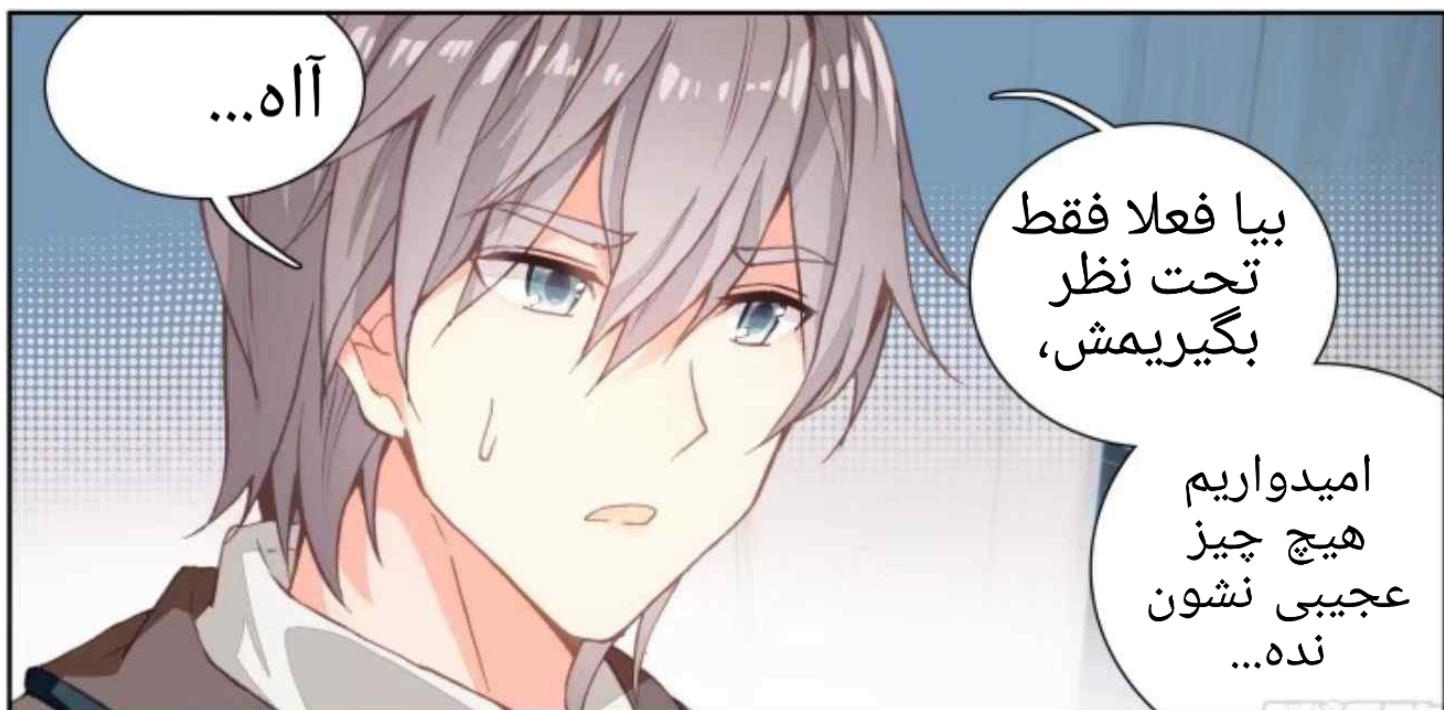
یه انرژی
عجیب منو عقب
زد.

پس...
ما قراره باهاش
چیکار کنیم؟

بیا اول یکم
تحت نظر بگیریمش
شاید بتونیم درش
بیاریم تا...



نه!
ما نمیتونیم
گزارشش بدیم!



آاه...

بیا فعلا فقط
تحت نظر
بگیریمش،

امیدواریم
هیچ چیز
عجیبی نشون
نده...

بعد از
ده دقیقه

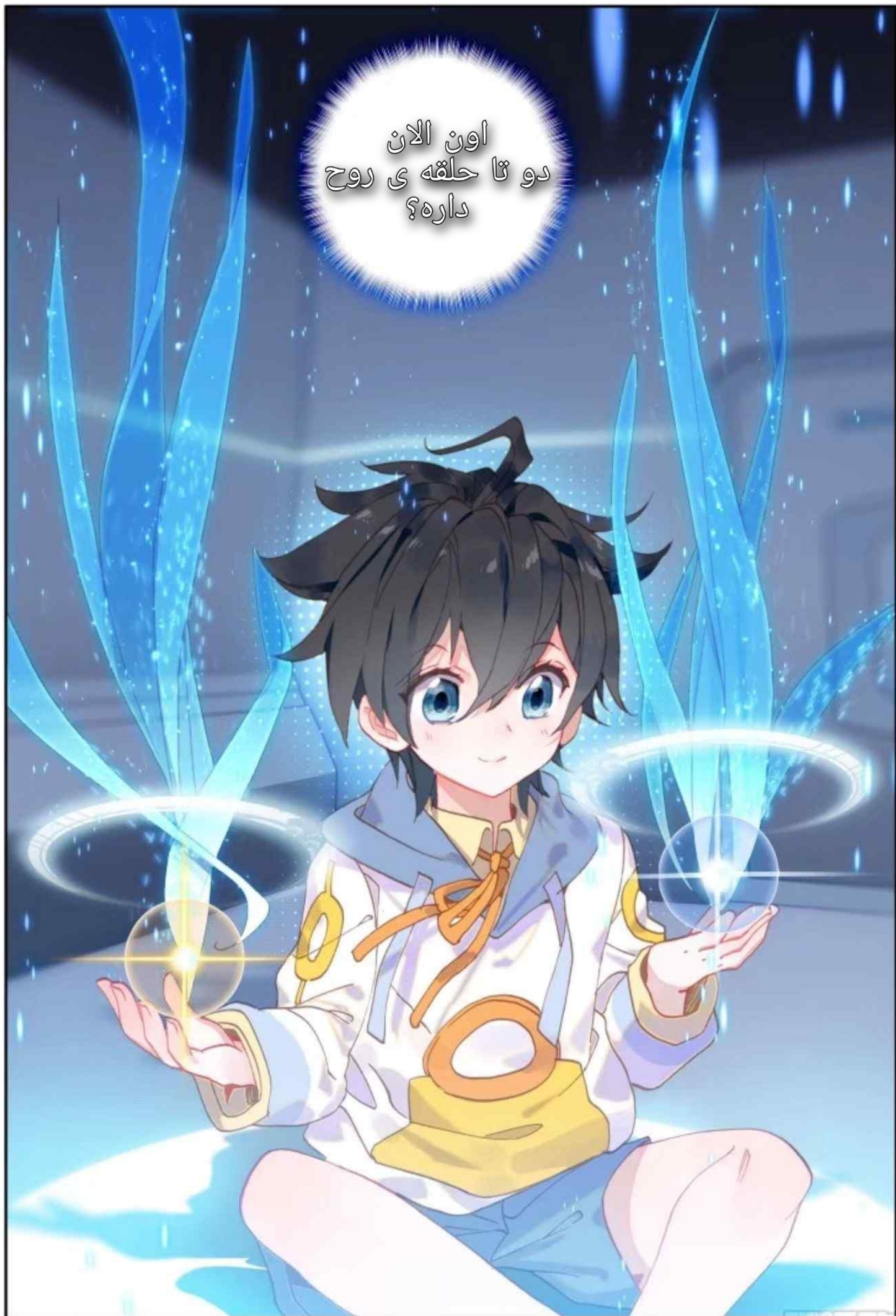
چه...
چه خبره؟

وقتی لن شوآن یو
در حال یادگیری
پرورش نیرو بود.

و چیزای عجیبی
اتفاق افتاد!

اون فقط
یه چرت
کوتاه زد...

اون الان
دو تا حلقه ی روح
داره؟





بابایی،

این دو تا
دایره ی شناور سفید
چین؟



اون میتونه واقعا
یه اژدها باشه که
داره دوباره
رشد میکنه؟

واسعاً!
اون نمیتونه باشه!

اگه شوآن یو
واقعا تناسخ
یه اژدهای ارواحه
باید تو آزمایش ها
نشون میداد!



بابا؟

چه اتفاقی
افتاده؟



بزار امتحان
کنم،

نه...
هیچی...

پسرم، میتونی
جلوی یکی از
علف های
نقره ی آیتو
بگیری؟



تونستم!



باشه!

خب پسرم
حالا اون یکی رو
مهار کن،

و ما پرورش نیرو
رو با تکنیک
عرفان آسمانی
امتحان میکنیم.

در سه روز
آینده

لن شیائو فعالیت
لن شوآن یو رو
از نزدیک تحت نظر
گرفت،

که مبادا
چیز عجیبی دوباره
رخ بده.

مترجم: به نفع خودتونه با اسماشون کنار بیاین@a-

ولی
خوشبختانه

همه چی
خوب و آروم
پیش رفت.

بعد صحبت با
نان چنگ

لن شیائو تصمیم
گرفت همه چیز رو
پنهان کنه.

اون هر روز به
شوان یو میگفت
که میتونه فقط یه
علف نقره ی آبی رو
نشون بده.

و یه داستان برای
سرپوش گذاشتن
رو انگشتر سرهم
کرد.

اون یه جور
ارثیه ی
خانوادگی بود.

اونا هر کاری میتونستن
برای سرپوش گذاشتن رو
همه چیز، انجام دادن.



پسرم!

بابا همه چیز رو
برای تحصیلت مهیا
کرده!



آکادمی روح ابتدایی
تیان لوئو،

بخش
مدرسه زی لوئو

اون برترین
مدرسه ی ابتدایی
در شهر
زی لوئو ی ماست!

واقعا؟

مترجم : و همچنان با اسم ها کنار بیاید=!



برای اینکه بتونیم
شوآن یو رو تو
این مدرسه
ثبت نام کنیم،

عزیزم، باید سخت
کار کرده باشی
تا این موقعیت رو
بدست بیاری...



پسرم، اصلا
نباید دست پاچه
باشی،

حتما دوستای زیادی
تو مدرسه پیدا
میکنی!

اوه درسته،
بابایی تو پروندت
یه سری تغییرات
داده.



اگه کسی درباره
سنت پرسید فقط
بگو که هفت
سالته.

اگه پرسیدن چرا،
دلیلش اینه که
یه سال مریض
بودی.



ولی بابا،
مامان گفته بود
که...
بچه ها
نباید
دروغ بگن.



بعضی وقتا
باید دروغ بگی تا
از خودت و دیگران
محافظت کنی،

دروغ مصلحتی
اشکالی نداره.



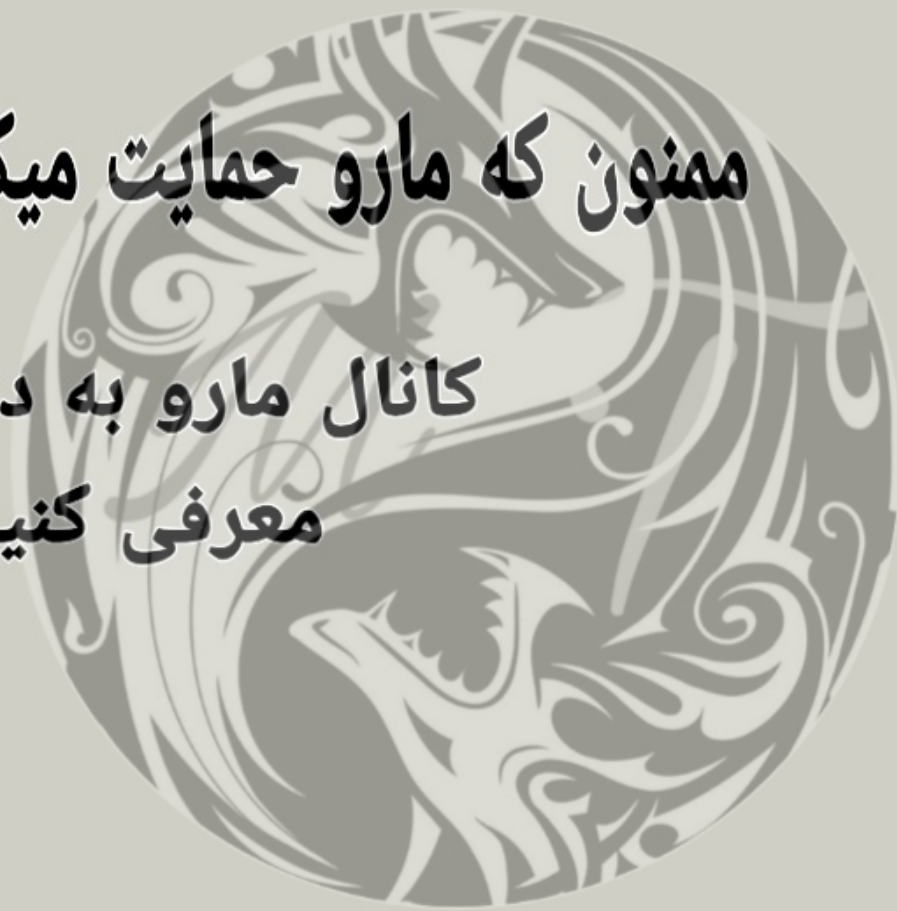
باشه!

فهمیدم
بابایی!

ممنون که مارو حمایت میکنید ✨

کانال مارو به دوستانتون

معرفی کنید 🍁



راستی...

کپی بدون ذکر منبع
ممنوع:)